

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

## بررسی مصادیق ردّ و طعن در دیوان ناصر خسرو

(ص ۳۶۵ - ۳۴۷)

زخرف خانی سمسکنده (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، سیده بی بی زینب افضلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

### چکیده:

هجو در اشعار ناصر خسرو هرچند که به سخافت و سخنان خلاف اخلاق کشیده نشده است دیده میشود؛ او انتقادهای خود را با صراحت و تلخی تمام بیان کرده است. در این مقاله برآنیم تا مصادیق ردّ و طعن، مخاطبان و تعابیر هجوآمیز را در دیوان ناصر خسرو بررسی کنیم و بر اساس آن قدرت تخیل، ابداع و نگاه دقیق او به عناصر طبیعی، دیدگاهش نسبت به نابسامانیهای جامعه زمان خود و نیز عفت کلام این شاعر را نشان دهیم.

در این مقاله این مباحث مطرح میشود:

۱. شگردهای هجو در اشعار ناصر خسرو که شامل انتساب به حیوان، دشنامهای باطنی و انتزاعی، انتساب به اشیاء و عناصر بی جان، انتساب به مطرودان دینی و مذمومان شناخته شده و تحقیر بزرگان است.
۲. عناصر هجو در اشعار ناصر خسرو.

### کلمات کلیدی:

ناصر خسرو، ردّیه، انتقاد، هجو، طعن.

۱ - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم تهران [zokhrof.khani@yahoo.com](mailto:zokhrof.khani@yahoo.com)

۲ - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران [zeinabafzali@gmail.com](mailto:zeinabafzali@gmail.com)

### مقدمه:

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی ملقب به «حجّت» (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق) از شاعران بزرگ ایران و یکی از بزرگان اسماعیلی و مأمور تبلیغ عقاید ایشان در خراسان بود. (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۴۹)

در قرن پنجم تعصبات مذهبی و اختلافات دینی و سیاست شاهان بویژه سلجوقیان منجر به رواج کشتار و حبس و تبعید مخالفان و نابود کردن کتابها گشته بود. پس از اسماعیلی شدن ناصر خسرو او را بر منابر لعن کردند و گویا فتوای قتلش هم صادر و او به کوهستان طاقت فرسای یمگان رانده شد. (صفا، ۱۳۷۲: ۴۴۳-۴۵۶)

در ادبیات فارسی افرادی چون سوزنی، انوری و یغمای جندقی به عنوان شاعر هجاگو شناخته میشوند. آیا با شاخصه‌های هجو آنها، بخشی از شعرهای شاعری چون ناصر خسرو قبادیانی را میتوان هجویه محسوب کرد؟

عموم منتقدین ناصر خسرو را شاعری هجاگوی نمیدانند و اعتراضات او را انتقادات مذهبی- اجتماعی معرفی کرده و نیز شعر او را فاقد شاخصه‌های هجو میدانند؛ عده کمی هم که در شعر او قائل به وجود هجو هستند هجو وی را غیر شخصی و همراه با دغدغه‌های مذهبی و اجتماعی میدانند. با توجه به حیطة گسترده هجو و زیر شاخه‌ها و شگردهای متنوع آن و الفاظ و تعابیر دور از ادب رسمی که گهگاه در اشعار ناصر خسرو به چشم میخورد؛ مؤلفان این پژوهش بر این باور هستند که در اشعار ناصر خسرو هجو وجود دارد و با تصدیق اجتماعی بودن هجوهای او و آمیختگی بسیار شعرش با دغدغه‌های مذهبی، به بررسی مصادیق و مخاطبان هجو در شعر وی پرداخته‌اند.

هجو چیست؟ «هجو» در معنای بدگویی کردن و دشنام دادن آمده است (معلوف، ۱۳۸۴: ۲۰۶) و در اصطلاح عبارت است از «نوعی شعر غنایی که بر پایه نقد گزنده و دردانگیز است و گاهی به سر حد دشنام گویی یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور نیز می‌انجامد.» (حلبی، ۱۳۶۴: ۲۵) و «هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتیهای وجودی یک چیز- خواه ادعایی، خواه به حقیقت- هجو است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۱)، «فحش، دشنام، لعن و طعن، تقبیح، ذم، بدزبانی...» را از شاخه‌های هجو دانسته‌اند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۵)

شیوه‌های معمول هجو عبارتند از: تحقیر، تشبیه به حیوانات، قلب واژگان یا اشیاء، نابود کردن سمبلها، اغراق در مدح، کودن نمایی، تهکم، نفرین و دشنام. (همان: ۶۲) عناصر هجو نیز معمولاً شامل این موارد هستند: خصوصیات جسمانی، شغل و طبقه اجتماعی، دین و مذهب، اخلاق و روحيات، خانواده و دیگر مظاهر خلقت. (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۲۰۲)

پیشینه اینگونه شعری در ادب عرب به پیش از اسلام می‌رسد؛ در نبرد میان قبائل، شاعر یک قبیله، افراد قبیله دیگر را هجو می‌گفت و پس از آن شاعر قبیله هجو شده به پاسخ برمی‌خواست، آنان عقیده داشتند که هجو را تنها با هجو یا با خون میتوان شست. (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۲) این حساسیت، در باور تازیان به قدرت جادویی شعر مرتبط بود و چون هجو را نزدیکترین نوع شعر به سحر میدانستند (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۲)، هراسشان از اثرات شعر هجوآمیز افزایش می‌یافت.

در میان شاعران ایرانی و فارسی زبان، هجو از دوره‌های نخستین به عنوان یک گونه شعری وجود داشت. در قرن چهارم و تا حد زیادی در قرن پنجم زبان هجو از الفاظ رکیک پاک بود و مضامین، واقعی و یا نزدیک به واقعیت و در غالب اوقات مرتبط با ظاهر افراد بود. اما در قرن ششم و ظهور سوزنی سمرقندی و انوری شاهد کاربرد و رواج الفاظ و تعابیر رکیک و مضامین ادعایی و غیر واقعی درباره فرد هجو شده هستیم. در دوره‌های بعد استفاده از الفاظ دور از ادب چنان رایج شد که در میان مردم به صورت امری عادی درآمد. (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۷۷) و حتی صوفیان در بیان حالات و مکاشفات خود از ارائه تعابیر و سخنان دور از اخلاق ابایی نداشتند. (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۹۲) «در دوره‌هایی که مقارن آشفتگیهای اجتماعی، بی‌لیاقتی حکمرانان و انحطاط اخلاقی زمامداران و مردم بوده است، هجو با شدت بیشتری رواج می‌یابد.» (صرفی، ۱۳۸۸: ۶۶) از فواید این گونه شعری آن است که در میان شعرهای مدحی و درباری گذشتگان، تنها روزه‌ای که میتواند چهره واقعی جامعه را نشان دهد، ادبیات طنز و اشعار هجوآمیز است. (حلی، ۱۳۶۴: پیشگفتار)

پس از دانستن معنای هجو، این پرسش پیش می‌آید که به چه دلیل فردی عالم و متدین چون ناصر خسرو باید کلام خود را به دشنام و تحقیر بیالاید؟ ناصر خسرو «حجت» خراسان و مأمور تبلیغ آراء اسماعیلیان و ارشاد اهل آن سرزمین بود، ولی گوش شنوا و جان پذیرایی در مردم خراسان نمیافت و در فرسودگی و آزرده‌گی طرد و تعقیب، همه آسایش و تلاش خود را از دست رفته و بی نتیجه میدید؛ این مسائل مایه رنجش خاطر او از خراسان و طبقه‌های گوناگون مردم آن، از حاکم تا عامی، شده بود. ناچار ناصر خسرو به امید نمایاندن نادانی و گمراهی مردم زمان خود به هجو افکار و کردار آنان پرداخت.

با مطالعه غالب اشعار هجوآمیز، خنده یا تبسمی بر چهره خواننده پدید می‌آید؛ اما شعرهای ناصر خسرو از این امر مستثنا هستند؛ یک هدف آمیختگی طنز با هجو، خندیدن و خندانیدن و دیگر هدف آن کاستن از صراحت و تلخی نهفته در هجو بوده است تا شاعر را از آسیبهای ناشی از خشم فرد هجو شده در امان نگه دارد. (حلی، ۱۳۶۴: ۵۰) توجه به

موقعیت اجتماعی ناصر خسرو روشن میکند که وی دلیلی برای این محافظه‌کاری نمیدیده است؛ اموال او غارت، خانه او تخریب و خودش تبعید شده بود. خندیدن و خندانیدن هم نزد وی امری عبث و مذموم بود؛ در نتیجه، شعر او جدی، تلخ و گزنده گردیده است. (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۳: ۶۰)

### شگردهای هجو در اشعار ناصر خسرو

نکته محوری در ذهنیت ناصر خسرو، به هنگام دشنام و تحقیر، سلب شأن انسانی از فرد مورد هجو است؛ چنانکه در موارد بسیار، ملاک انسان و مردم بودن را خرد و طاعت می‌شمارد و بیخرد و طاعت را انسان نمیداند به همین جهت به فرد مورد هجو، نسبت حیوان یا دیو یا عنصر بیجان میدهد.

#### ۱- انتساب به حیوان

الف- انتساب صریح: ناصر خسرو در این شگرد از ۶۳ حیوان گوناگون نام میبرد که بطور غالب به دو دسته حیوانات شکارچی برای طبقه حاکم جامعه و حیوانات ضعیف برای مردم عامه (۱) مطیع، قابل تقسیم هستند. قابل ذکر است که در این میان حیواناتی هم هستند که خصوصیات دیگر آنها به جز شکار کردن یا شکار گشتن و نیز قوت یا ضعف جسمانی آنها مورد نظر است. دیو نیز که در اشعار ناصر خسرو بسامد بالایی دارد؛ اگر چه حیوان نیست، اما به سبب آنکه در پندار گذشتگان جاندار غیر انسان محسوب میشده، در این بخش گنجانده شده است.

#### فهرست ۱- الف

۱. آهو: آنکه بر حق پایداری ندارد (۳۱/۵۰)(۲) ، آنکه فریفته دامهای دنیاست (۳۸/۷۹).
۲. اژدها: روزگار (۱۹/۱۵۵)، دنیا (۷/۱۶۴)، گیتی (۷/۱۶۶)، آرزو (۵۵/۴۵)، فقیه (۲۰/۶۲)، فلک (۲/۹۳) و پادشاهی که به مال دیگران قصد میکند (۱۰/۱۲۲).
۳. اسب: دشمن او (۳۶/۱۴۰)، جهان (۲۹/۱۸۲)، آنکه در پی هوی و هوس می‌رود (۲۵/۲۰۶)، انسان زاهد نمای طالب مال از سلطان (۶/۲۱)، جوان (۷/۱۲۲) و گناهکار (۲۹/۱۲۱).
۴. استر: مشغول به دنیا (۴/۸).
۵. اشتر: فقیه مخالف ناصر خسرو (۴۴/۲۴، ۴۰/۴۳)، اهل طرب (۱۸/۷۹)، اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۴۳/۷۹)، گناهکار (۲۹/۱۲۱).
۶. باز: زمانه:

بازیست رباینده زمانه که نیابند      زو خلق رها هیچ نه مولی و نه مولا

- (۵۰/۲) و نیز رک: ۱/۱۱۹ و ۴ ، ۸/۱۸۷ ، فلک (۱/۶۶) ، راهبر خلق به سوی دوزخ (۲۹/۷۵) ، پادشاه (۹/۱۲۲) ، آز ( ۱/۱۲۱ ) ، انسان کامران به پیری رسیده (۲۰/۹۴) .
۷. بره: آنکه بر در امیر میروود (۶/۱۲۵) .
۸. بقر: بیخرد (۴۳/۳۱) ، عامه (۴۳/۳۱) ، غیر شیعه (۴۳/۶۴) ، آنکه در پی دنیا و مفاخر آن است (۱۵/۷۰) .
۹. بوزنه: اهل طرب و رقص (۱۷/۳۶) .
۱۰. بهایم: غیر حکیم (۲/۴۲) ، عامه ( ۵۱/۷۷ ) ، نادان ( ۳۳/۱۷ ) ، اهل لذات دنیایی ( ۱۱/۲۴۲ ) .
۱۱. پروانه: فرد کم توان در علم و نادان ( ۳۵/۱۳۹ ) .
۱۲. پلنگ: خداوند منبر ( ۴۰/۲۰۱ ) .
۱۳. تیهو: آنکه از راهبر دوزخ پیروی میکند (۲۹/۷۵) .
۱۴. جانور: بی توجه به اهل علم (۲۵/۳۶) .
۱۵. جغد: غیر علی (ع) که به جای او نشانده شود (۴۳/۴۲) ، نادوستدار آل مصطفی (ص) (۲۰/۶۸) ، بددین ( ۲۴/۱۰۹ ) ، جاهلی که خود را زاهد و پارسا پندارد (۴۲/۱۲۲) .
۱۶. خر: خطاب به اهل خور و خواب و لذات دنیوی: ۱/۱۳۱ ، ۳/۱۲۷ ، ۳۳/۱۲۵ ، ۳/۱۳۱ ، و ... ، ناصبی:
- ناصبی ای خر سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری  
بی‌دین (۱۷/۳۷ و ۱۰/۴۱ ، ۵۸/۴۵ ، ۱۲/۴۹ و ...) ،  
عامه (۲۲/۳۱ ، ۴۲/۲۲۸ ، ۲۵/۳۵ ، ۱۱/۹۰) ، بی‌خرد (۲۰/۲۱ ، ۳/۸۳ ، ۳۴/۳۱ ، ۲۱/۲۰) ،  
غیر علی (ع):
- بودند همه گنگ و علی گنج سخن بود بودند همه چون خر و او بود غضنفر  
(۴۵/۵۹) و نیز (۴۴/۵۹ ، ۱۲/۶۴ ، ۲۷/۶۹) ، بی‌علم (۲۴/۲۹ ، ۵۳/۴۵ ، ۱۹/۵۹ ، ۲۳/۱۱۲) ،  
بی‌دانش (۱۰/۱۳۲ ، ۶۸/۱۴۵ ، ۹/۱۴۸ و ...) ، جاهل (۱/۲۵۱) ، مخالف علی (ع) (۲۹/۸۲) ،  
آنکه در پیری توبه کند و پارسایی ورزد (۱۶/۲۰) ، پند ناپذیر (۳۸/۳۱ ، ۵۷/۴۳) ، فرد بی‌عقل  
و بی‌سخن (۱۲/۱۲۱) ، توبه کننده به تن (۲۵/۹۱) ، اهل طرب و شهوت نامشروع (۱۷/۹۴) ،  
آنکه از خدا شرم و بیم ندارد (۲/۸۹) ، غمّز (۲۶/۲۱۷ و ۲۷ و ۳۱) ، بددین (۳۳/۲۲۶) ،  
ناهشیار (۲/۲۲۸) ، دشمن آل مصطفی (ص) (۳۶/۸ ، ۲۵/۱۹۸) ، آنکه به ظاهر دین توجه دارد  
(۲۱/۶ ، ۴۲/۲۴) ، نادوستدار آل مصطفی (ص) (۲۹/۲۴) ، رهی و بنده آز (۳۷/۱۶۵) ،

مست (۴۵/۱۶۸)، بزرگان روزگار (۳۹/۲۰۱)، فقیه و عالم روزگار (۲۰/۲۱۳)، فرومایه (۱۷/۲۷)، بی‌خبر از عیب و هنر (۱۹/۳۱)، آنکه به مقام حیوانی راضی است (۵۹/۴۵)، آنکه بیهوده حج کرده است (۶/۱۳۰)، حرامخوار (۱۳ و ۱۱/۱۳۰)، جهان (۲۰/۲۴۰ و ۲۱ و ۲۲)، اهل مثل (۳۸ و ۳۷/۱۳۵)، بی‌طاعت (۲۸ و ۲۷/۱۳۶) و حنفی (۱۶/۱۴۲، ۱۲/۷۹)، گناهکار غافل (۱۶/۴۰)، دشمن او (۱۶/۶۶).

۱۷. خرس: حنفیان (۱۵/۷۹)، اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۳۱/۲۰۱).

۱۸. خرگوش: مردم تحت فرمان امیر و سپاه او (۲۹/۱۱۶)، مشغولان به دنیا و غافل از دام‌های آن (۲۸/۸۶).

۱۹. خفاش: نادان مخالف ناصر خسرو (۵۳/۱۰۸).

۲۰. خوک: دنیا طلب دو رو (۲۳/۱۸)، بزرگ و حاکم روزگار (۳۲/۶۴)، پیشوای اهل خراسان (۶۵/۱۱۱)، پیشوای بددین (۲۱/۱۰۹ تا ۲۶)، مردم خراسان (۶۵/۱۱۱)، پیرو پیشوای بددین (۲۵/۱۰۹)، بی‌خرد (۹/۱۴۳)، جاهل و نادان (۵۱/۱۶۳، ۴۲/۲۲۵).

۲۱. دد: عامه (۲۴/۲۲۸).

۲۲. دیو: عمال حکومت:

به زندان سلیمانم ز دیوان نمی‌بینم نه یاری نه زواری (۲۳/۱۲۷) و نیز رک: ۴/۱۲۷، ۴۲/۱۳۶، دشمن او (۳۰/۹۷، ۳/۹۰ و ۱۰، ۳۱/۶۰، ۴۱/۷۱) و ... بزرگان خراسان (۴۲/۱۸۹، ۱۹/۲۱۵ و ۲۰)، عامه (۲۲/۲۱۵، ۱۸/۱۹۴ و ۲۰ و ۲۲، ۳۰/۳۲، آرزو (۲/۲۲۹)، بی‌دین (۴۶/۱۳۶)، روزگار (۸/۱۵۲)، فقیه (۲۲/۱۴۷)، ۴۵/۲۴، ۳۸/۵۰، جهان (۱/۱۶۷، ۴/۷)، دنیا (۳۳/۱۷۰، ۱۲/۶۰)، دشمن آل مصطفی (ص) (۳۴/۱۷۰، ۱۲/۶۶)، اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۱۹/۱۴۷)، خداوند منبر (۲۶/۱۷۵)، مؤذن (همان)، تن (۴۵/۱۸۳، ۵/۲۴۳، ۶/۴۹) زمان (۱۱/۱۸۷)، جاهل (۱۰/۱۸۷)، ۴۷/۲۱۱، ۲۵/۲۹، جهل (۳۵/۱۹۳)، نفس (۴۶/۱۰۸ و ۴۸.۵۰، ۲۳/۱۴)، اهل جماعت (۳۶/۸۲)، ترکان غز (۱۸ و ۱۶/۳۷)، سلطان (۱۴/۴۸)، آنکه علم و عمل را جدا کرد (۵۱/۵۲)، اهل خراسان (۶۱/۱۱۱)، پیشوایان غیر اولاد پیامبر (۴۳/۱۱۴) اهل جدل (۱۷/۱۳۴)، مشغول به دنیا (۴/۷، ۴۴/۳۱)، سپاه سلطان (۴۰/۲۸)، شیطان (۵۱/۵۲)، دنیا طلب (۹/۱۰۳)، مردم زمانه (۳۲/۱۱۲).

۲۳. ذباب: آنکه کردار ناپسند دارد (۳۲/۸۶).

۲۴. راسو: دنیا (۷/۱۶۴).

۲۵. رمه: عامه (۲۴/۳۸ و ۲۵، ۲۸/۸۷ و ۲۹، ۳۲/۹۷)، جاهل (۵/۱۶۳)، ناصبی (۸/۳۰)،

غیر شیعه (۲۸/۶۹)، حنفی (۱۱/۷۹ و ۱۲ و ۱۵)، نادان (۴۷/۱۳۶).

۲۶. روباه: مردم تحت فرمان امیر و سپاه او (۲۹/۱۱۶)، اهل زرق (۵/۲۶۵)، دشمن علی (۲۵/۲۱۷)، عامه (۲۵/۲۲۸).

۲۷. زاغ: اهل دروغ (۱۲/۲۲۸)، اهل زنا (۱۲/۲۲۸)، میخواران (۱۲/۲۲۸).

۲۸. سگ (کلاب): دشمن او:

گر طمعی نیستم به خون و به مردار چونکه چنین دشمنان شدند سگانم (۹/۹۷ و نیز رک: ۱۱/۱۰۸، ۱/۲۶ و ۲)، سلطان (۳/۴۴)، محتسب و فقیه (۲۹/۶۳)، مردم (۲۷/۸۶)، ناآگاه (۳۲/۱۷۳)، آنکه به مال دیگران چشم دارد (۱۳/۱۹۰)، مشغول به دنیا (۳۳/۱۹۳)، نادان (۲۴/۲۱۲)، دشمن حسین (ع) (۴۳/۲۳۶ و ۴۴ و ۴۵)، آنکه در پیری و از روی ضرورت روی به دین آورده است (۱۸/۲۳۸)، مردم پست (۸/۲۲۴).

۲۹. ستور: اهل خور و خواب و لذات دنیوی:

سوی هشیار و خردمند ستوری تو گر ترا از دین مشغول کند دندان (۴۱/۱۹۴) و نیز رک: ۴۵/۱۳۱، ۲۲/۱۵۶، ۳۱/۱۶۶ و ... ناصبی (۴۲/۱۳۳، ۱۶/۳۳، ۹۶/۱۶). عامه (۴۱/۲۲۸، ۴۶/۲۰۱). بی‌دانش (۱۳/۲۰۱، ۳۲/۱۶۹ و ۴۴ و ۴۶ و ۵۰). جاهل (۱۱/۲۰۹، ۱۱/۲۰۴، ۳۱/۲۰۴، ۴۰/۱۱۷). غیر عالم (۳۹/۱۹۴، ۹/۱۲۴ و ۱۴)، کاهل (۳۷/۲۳۷)، شعر فروش (۱۷/۲۱۳)، باطن (۱۱/۲۴۱)، آنکه به دنبال هوی و هوس می‌رود (۲۳/۱۳۷)، آنکه به ظاهر قرآن توجه دارد (۲۳۲.۴۷)، بددین (۴۸/۱۳۷)، دشمن او (۳۲/۱۴۰)، بی‌دانشان (۳۲/۱۲۹، ۱/۱۷۲، ۱۳/۲۰۱ و ...)، بزرگان دین و مخالف او (۲۶/۱۷۵)، بزرگان و حاکمان (۸/۲۰۵، ۳۲/۲۲۳)، آنکه به ظاهر دین توجه دارد (۲۱/۶، ۴۲/۳۳)، نفس (۴/۹۹)، اهل طرب (۱/۹۶، ۲۵/۴۳)، مشغولان به دنیا (۲۰/۳۱، ۲۶/۳۴، ۷/۶۲)، آنکه علت و چون و چرایی جهان را نمی‌داند (۷/۴۲)، اهل گردش نوروز (۸/۴۶)، اهل لواط و زنا (۳۷/۴۸)، حنفی (۱۲/۷۹)، بی‌طاعت (۴۶/۷۶)، بی‌خرد و طاعت (۵۲/۷۶)، پیرو غیر علی (ع) (۴۸/۱۰۲).

۳۰. شغال: مردم تحت فرمان امیر و سپاه او (۲۹/۱۱۶).

۳۱. شیر: عامه (۲۵/۲۲۸)، خداوند منبر (۴۰/۲۱)، مرگ (۱۹/۱۲۲)، گیتی (۶/۱۲۳).

۳۲. طوطی: فرد بی‌خرد که از چون و چرا ناتوان باشد (۳۶/۹۸).

۳۳. طیور: مردم سبکسار (۲۷/۳۶).

۳۴. عصفور: ژاژخایان (۲۸/۳۶).

۳۵. عقاب: آرز (۴۴/۹)، عالم علم فروش رباینده (۱۹/۵۰)، مرگ (۲۸/۸۶)، دزد (۲۹/۱۳۴)،

(۲/۲۶۱).

۳۶. عنکبوت: طالب دنیا (۲۲/۸۱).
۳۷. غول: نفس (۴۷/۱۰۸)، فقیه مردم فریب و مکار (۲۲/۱۴۷)، بیدانش (۱۴/۱۰۸).
۳۸. قمری: گیتی (۹/۱۶۷).
۳۹. کرکس: عاجز (۲/۲۶۱)، انسان حریص (۱۱/۱۸).
۴۰. کرم سرکه: بیخرد بیهوش (۲۹/۸۰).
۴۱. گفتار: گیتی (۷/۱۶۷)، عامه (۲۵/۲۲۵)، ستمگر (۲۰/۵۴ و ۲۱)، غافل از مرگ (۲۶/۱۲۱).
۴۲. کلاغ: بددین (۲۴/۱۰۹).
۴۳. گاو: مشغولان به دنیا و آرزوهای آن:  
دویدی بسی از پی آرزوها به روز جوانی چو گاو جوانه (۱۲/۲۰) و نیز رک: ۴۵/۴۸، ۴۴/۸۷.
- اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۱۵/۸۰، ۲۷/۴۳، ۴۴/۱۱۲، ۲/۱۲۷ و ...)، بی‌طاعت و دانش: (۶۸/۱۴۵، ۳۹/۸۳، ۴۰/۸۸).
- آنکه به ظاهر دین توجه دارد (۳۷/۶ و ۳۸)، مردم بی‌دین (۳۲/۱۲۳، ۳۴/۴۴)، حنفی (۱۱/۷۹)، آنکه پس کامرانی به پیری رسیده (۲۶/۱۲۲)، بیخرد (۳/۸۳، ۱۹/۱۲۲)، ناصبی (۳۰/۱۲۹) اهل تقلید (۴۷/۱۳۱)، ژاژخایان (۲۲/۱۲۴)، دشمن آل مصطفی (ص) (۲۷/۱۴۲)، غافل (۴۰/۲۷۱)، بزرگان روزگار (۳۹/۲۰۱)، امت اسلام (۴۰/۲۰۱)، غیر شیعه (۱۳/۹۶)، آنکه ناصر خسرو را حرمت ندارد (۲۷/۴۴).
۴۴. گراز: آنکه سود خود را از زیان دیگران چشم دارد (۶/۲۳۱)، عالم علمفروش حریص (۱۹/۵۰)، آنکه بر حق پایداری ندارد (۳۱/۵۰).
۴۵. گربه: دنیا (۷/۱۶۴)، مردم سفله (۱/۲۵۳).
۴۶. گرگ: مردم تحت فرمان امیر و سپاه او (۲۹/۱۱۶)، آنکه بر در امیر میایستد (۶/۱۲۵)، امیر و بندار (۲۵/۱۳۴)، بیدین و بینماز (۴۳ و ۴۲/۱۳۶)، بیمفعت (۲۲/۱۶۰)، گیتی (۷/۱۶۷)، عامه (۲۶/۱۹۴، ۲۵/۲۲۸)، خداوند منبر (۴۰/۲۰۱)، دزد (۳۳/۱۳)، مردم بدسیرت (۵۳/۴۸)، ناعادل (۱۳/۷۰)، حنفی (۱۵/۷۹)، مردم آزار (۱۱/۸۰، ۴۴/۱۱۲)، دشمن شیعه (۳۶/۱۱۴)، فرد بی‌علم (۲۱/۶۳).
۴۷. گزدم: دشمن شیعه (۳۶/۱۱۴)، آنکه نیش زبان دارد (۹/۳۸).
۴۸. گور: اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۱۹/۱۷۴، ۶/۱۲۳)، تن (۶/۱۲۳).
۴۹. گور دشتی: نادان بیتعبد (۱۸/۱۷۴).



۵۰. گوباره: راهداران و استادان مردم (۲۵/۲۹)، دشمن او (۲۶/۴۴، ۲۹/۱۵۵)، فریفته دامهای دنیا (۴۰/۸۷)، عامه (۱۱/۹۰، ۲۴/۱۹۴، ۵۰/۲۰۱)، نادان (۳۰/۱۲۳، ۱/۱۳۹ و ۳).
۵۱. گوساله: جاهل (۱۵/۱۰۸).
۵۲. گوسفند: اهل خراسان (۶۵/۱۱).
۵۳. مار: جهان (۱۵/۱۴۷، ۱۳/۲۳۱، ۲۴/۲۴۰، ۲/۹۲)، بدگو (۴/۱۲۷)، بیعقل و نادان (۵/۱۳۹)، آرزو و حسد (۳/۲۲۳)، عامه (۳۲/۲۲۸)، جهل (۴/۲۳۴، ۴۳/۱۲۰)، آنکه به ظاهر دین توجه دارد (۴۱/۳۳)، جفا پیشه (۲۲/۵۴)، اهل آزار و خیانت و بدفعل (۸/۶۶)، غدار و مردم آزار (۲۹/۶۷)، مردم بد (۱۶/۷۰)، منافق (همان)، ناصبی (۱۳/۸۵)، نفس (۲/۹۹)، دشمن شیعه (۳۶/۱۱۴)، زمانه (۱۰/۱۱۷، ۸/۱۱۹).
۵۴. ماهی: حریص (۳۰/۲۲۸).
۵۵. مرغ: مشغول به دنیا (۱۲/۱۰۰).
۵۶. مگس: ناصبی (۳۹/۶۰)، دشمنان آل مصطفی (ص) (۳۰/۱۴۲)، اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۱۸/۱۷۲).
۵۷. مورچه: آنکه به ظاهر دین توجه دارد (۴۱/۳۳)، شاه (۲۰/۶۲).
۵۸. موش: دزد:
- چه دزدی زی خردمندان چه موشی چه بدگویی سوی دانا چه ماری (۴/۱۲۷) و نیز رک: ۲۷/۳۶، ۳۸/۴۸، عامه (۴۰/۱۸۹، ۳۲/۲۲۸)، اهل آزار و خیانت و بد فعل (۸/۶۶).
۵۹. نخچیر: نادان بی تعبید (۱۷۴/۱)، آنکه در بند لذات دنیوی است (۲/۱۷۶).
۶۰. نسناس: دشمن او (۲/۲۰۹).
۶۱. نهنگ: زمانه (۱۹/۱۶۲، ۳۱/۱۷۳)، جهان (۱۲/۱۷۶)، دهر (۱۲/۱۹۵)، عالم علم- فروش (۲۰/۵۰).
- در این شیوه غالباً گروههای زیر مورد هجو قرار گرفته‌اند:
- ۱- مخالفان عقیدتی (غیر شیعه، ناصبی، حنفی، مالکی، شافعی و...).
  - ۲- بی‌خردان (غیر حکیم، بی‌خرد، نادان، غافل و...).
  - ۳- دنیا طلبان (اهل خوردن، طالب ثروت و...).
  - ۴- جهان و روزگار (فلک، دنیا، دهر و...).
  - ۵- متولیان مذهبی جامعه (فقیه، زاهد، عالم، قاضی، امام غیر شیعه و...).
  - ۶- گناهکاران (دروغگو، دورو، بد دین، بی طاعت و...).
  - ۷- حاکمان و بزرگان و زیر دستان آنها (امیر، سلطان، عمال امیر، بزرگان و...).

مؤلفان مقاله بر این باورند که ناصر خسرو هر یک از حیوانات مذکور را با توجه به خصلتی ویژه و متناسب با رفتار و اندیشه فرد مورد هجو برگزیده است، سفرهای متعدد و طولانی مدت او بویژه محیط خاص زندگی او در کوهستان یمگان در انتخاب حیوانات و تصاویر و تعابیر خاص درباره هر یک از آنان اثر گذار بوده است؛ بیان رأی محکم در باب این امر، نیازمند تحقیقی مستقل است.

ب - **انتساب غیر صریح:** ناصر خسرو در این شیوه نیز به دو شکل، فرد مورد هجو را غیر انسان معرفی میکند؛ گاه او را «غیر مردم» میخواند و گاه خصوصیات و لوازم حیوانات را بدو نسبت میدهد.

### فهرست ۱- ب

۱. افسار داشتن: گناهکار:

پنج‌ساعت سال بر اثر دیوان رفتی به بی فساری و رسوایی

(۱۰/۳)، جاهل (۱/۱۴)، حنفی (۱۱/۷۹).

۲. چنگال داشتن: فقیه و امام مال مردم خوار (۳۳/۶۱، ۲۱/۶۳).

۳. زیر پالان و بار بودن: طماع (۲۳/۴۸).

۴. غیر مردم بودن: بیخرد و کوردل (۴۱/۳۱)، عامه:

این دیو سران را مدار مردم گر هیچ بدانی لطف ز دشنام

(۳۰/۳۲)، بی‌علم (۲۱/۶۳)، بی‌وفا (۲۴/۶۷)، بدسیرت (۱۷/۷۰).

۵. گاه خوردن: ناصبی:

ز علم بهره ما گندمست و بهر تو گاه گمان مبر که چو تو ما ستور و که خواریم

(۱۶/۳۳).

۶. مهار در خرطوم داشتن: ناصبی (۴۵/۸۵).

۷. نالایق برای گاه و کاهدان: غیر حکیم (۲/۱۱۴).

### ۲- دشنامهای باطنی و انتزاعی

این دشنامها در هفت دسته قابل تقسیم هستند و عبارتند از:

۱. ظاهری (کر، کور، گرگن، گنگ و...). ۲. فکری (ابله، مدهوش، نادان، ریم مغز و...).

۳. عقیدتی (بت پرست، بی‌دین، قافله شیطان، دوزخی و...). ۴. صفات قبیح (زانی، اولاد

الزنا، گرچه، فاحشه و...). ۵. ذاتی (شوم، بدنشان، بدبخت و...). ۶. اخلاقی (بی‌آزم، دروغگو،

دغا و...). ۷. اجتماعی (اوباش، گدا، طراز، مطرب، مسخره و...).

## فهرست ۲

۱. ابله: مردم زمانه:

در بزم گاه مالک ساقی زبانیند این ابلهان که در طلب جام کوثرند  
(۳۵/۱۱۲).

۲. اوباش: ترکان غز (۱۶/۶۵)، عامه (۲۱/۶۸)، (۳۷/۹۵).

۳. اولاد زنا: غیر اولاد پیامبر (۵۱ و ۵۰/۱۱۴).

۴. بت پرست: دشمن او (۱۵/۱۰۳).

۵. بدبخت: ناصبی (۹/۲۶)، امت (۴۳/۵۹).

۶. بدنشان: طالب مال از خدا (۳۴/۱۶).

۷. بنده جهل: بی‌خرد و غیر شیعه (۳۴/۱۱۴).

۸. بی‌آزم: دنیا طلب و دورو (۱۱/۱۸).

۹. بیبصر: ناصبی (۳۱ تا ۲۸/۱۰۴)، دلبسته دنیا (۳۰/۸۰).

۱۰. بی تفکر یله‌گو: عامه:

آنکس که مرو را به یکی جاهل بفروخت بخیرید و ندانست مغیلان ز صنوبر  
(۵/۱۰۰).

۱۱. بیخرد: زنده به علم ظاهری (۱۸/۵۷)، ناصبی (۱۹/۳۳)، آنکه بخندد (۱۵/۹۰)،

جوانی و بیخردی (۲۲/۹۴)، اهل خور (۳۴/۹۸)، غیر شیعه (۳۲/۱۱۵).

۱۲. بی‌دین: اهل زمانه (۱۰/۷۰).

۱۳. بی‌نظر: ناصبی (۳۹/۱۰۴).

۱۴. بی‌وفا: زمانه (۳۸/۳)، دنیا (۴۱/۸۲)، ناصبی (۱۶/۹۶).

۱۵. بی‌هوش: امام و فقیه غیر شیعه (۳۶ تا ۳۳/۱۰۶).

۱۶. پست: مشغول به دنیا (۳/۸).

۱۷. تاریک‌رویان: مشغول به دنیا (۵۱/۳۴).

۱۸. جافی: جهان (۳۵/۳)، دهر (۱۸/۴۶)، فلک (۲۲/۱۳۸، ۲۵/۶۰، ۱/۱۲۷)، نفس

(۲/۹۹)، دنیا (۳۳/۱۷۰)، غیر شیعه و امامانش (۱۲/۱۰۹).

۱۹. جاهل: آنکه او را حرمت ندارد (۲۶/۴۴)، خلق (۵۲/۵۲)، غیر علی (ع) در نقش رهبر

(۴۶/۵۹)، ناصبی (۳۴/۶۰، ۳۵/۱۰۳)، مخالف او (۳۵/۶۵)، غیر حکیم (۷/۶۶)، مقدم و پیشرو

(۲۲/۶۷)، نادوستدار آل مصطفی (ص) (۱۹/۶۸، ۲۶/۸۲)، آنکه توان مثل ندارد (۴۱/۱۲۰)،

آنکه بدون علم خود را زاهد و پارسا پندارد (۲۱/۱۲۲)، غیر پیرو علی (ع) (۳۸/۱۲۳).

۲۰. جایگاه ابلیس: خراسان (۴۸/۴۸).
۲۱. خیره: عامه (۴۹/۴۳).
۲۲. دروغگو: ابلیس (۴۷/۴۸).
۲۳. دغا: غیر حکیم:
- مردم نبود صورت مردم حکما اند      دیگر خس و خارند و قماشات و دغا اند  
(۱/۱۱۴).
۲۴. دل سیاه: بددین (۳۱/۵۴).
۲۵. دوزخی: مردم خراسان (۳۰/۶۵)، آنکه از خدا شرم و بیم ندارد (۲/۸۹)، فقیه و امام غیر شیعه (۳۶/۱۰۷)، پیرو امام غیر شیعه (همان)، مردم زمانه (۳۶/۱۱۲).
۲۶. دون: مردم خراسان (۱۲/۶۵ و ۱۳ و ۱۵).
۲۷. دیوانه: کسی که شکر نمیگوید (۴/۱۲۴)، اهل طرب (۱۲/۴۴ و ۱۳، ۲۰/۲۰)، خلق (۳۰/۵۰).
۲۸. رعنا: بیخرد (۶/۸۳).
۲۹. رشوت‌خوار: عالم علم‌فروش طماع (۲۰/۵۰)، اهل طلیسان و عمامه و ردا (۱۹/۶۲)، فقیه و قاضی غیر شیعه (۴۶/۱۱۴ و ۴۸).
۳۰. ریا کار: اهل طلیسان و عمامه و ردا (۱۹/۶۲).
۳۱. ریم مغز: مخالف او (۳۷/۷۱).
۳۲. زانی: دهر (۲۲/۱۳۸)، کامران به پیری و ناتوانی رسیده (۱۹/۹۴)، هر کس به غیر از مستنصر که قصد عالم کند (۳۷/۹۵ و ۳۶).
۳۳. زهدفروش: کامران به پیری و ناتوانی رسیده (۲۶/۱۲۲).
۳۴. سبکسار: نادوستدار آل مصطفی (ص) (۱۹/۶۸).
۳۵. سخت دل: اهل تقلید (۴۴/۱۳۱).
۳۶. سر بی مغز: بددین (۳۱/۵۴).
۳۷. سفله: اهل عیش در دنیا (۱۹/۲۱، ۱۸/۹۷)، جهان (۱/۴۲، ۲۴/۸۶، ۴/۹۳ و ...).
۳۸. سودایی: امام و فقیه عامه (۳۷/۱۰۶).
۳۹. شوم: ناصبی (۴۳/۲۳ و ۴۴ و ۴۵)، جغد (۴۳/۴۲)، ابلیس (۴۷/۴۸).
۴۰. شیطان: سلطان:
- ز من معزول شد سلطان شیطان      ندارم نیز شیطان را به سلطان

- (۱/۴۸)، دنیا طلب به ظاهر مسلمان (۳۱/۵۲)، مخالف او (۵۲/۹۰)، عایشه (سوار بر مرکب شیطان) (۳۶/۸۵).
۴۱. طراز: گیتی (۹/۱۶۷)، خلق (۲۹/۵۰)، امام غیر شیعه (۲۹/۵۰).
۴۲. طناز: خلق (۲۹/۵۰)، امام غیر شیعه (۲۹/۵۰).
۴۳. علم فروش: عالم (۱۹/۵۰).
۴۴. غافل: دشمن او (۴۳/۹۰)، بی خرد (۳۶/۱۱۵).
۴۵. غدار: تن (۴۳/۸۱).
۴۶. غرچه: آنکه فریب دنیا را خورد (۳/۴۴).
۴۷. فاحشه: دهر (۴/۷۵).
۴۸. فاسق: امام اهل سنت (۲۲/۵۰ تا ۲۶).
۴۹. فرومایه: نادوستدار اهل علم (۲۶/۳۶)، تن نادان (۴۵/۸۱).
۵۰. قافله شیطان: عامه (۲۴/۱۹۴)، بزرگان خراسان (۲۱/۱۹۴).
۵۱. قحاب: جاهل (۱۵/۶۳).
۵۲. قشور: فرومایه بی علم (۲۶/۳۶).
۵۳. قلا: دشمن شیعه (۳۶/۱۱۴).
۵۴. کافر: ناصبی (۴/۲۶).
۵۵. کر: پندناپذیر (۳۸/۳۱)، عامه (۵۰/۴۳)، فقیه و امام عامه (۵۰/۴۳)، امت گناهکار (۴۳/۵۹)، سخن ناپذیر (۴۴/۵۹)، آنکه پیام الهی را بر روی زمین تشخیص ندهد (۱۰/۹۶) و (۱۱)، بی دانش (۱/۱۷۱).
۵۶. کودن: جهان (۱۶/۱۷)، آنکه دنیا با او سازگار است (۱۶/۱۷ و ۱۹)، شرابخوار و می-پرست (۴۱/۷۸).
۵۷. کور: اهل تقلید:
- خدای را چه شناسد کسی که بر تقلید دو چشم تیره و دل سخت چون حجر دارد (۴۴/۱۳۱)، بی دانش و آگاهی (۱/۱۷۱)، امت گناهکار (۴۳/۵۱)، سخن ناپذیر (۴۴/۵۹)، پیشرو و امام غیر شیعه (۲۸/۶۹)، آنکه پیام الهی را بر روی زمین تشخیص ندهد (۱۱ و ۱۰/۹۶)، امام ناصبی (۲۸/۱۰۴ تا ۳۱، ۳۵/۱۱۶).
۵۸. کور دل: بی خرد (۴۱/۳۱)، عامه غیر شیعه (۵۳/۷۷، ۳۶/۱۰۶).
۵۹. گدا: پادشاه (۸/۱۲۲).
۶۰. گرسنه: عباسیان (۲۲/۹۶).



(۳/۸۲)، سلطان (۴/۴۸ و ۵).

۸۳. نحس: خاک خراسان (۲۴/۸)، مطیع غیر خدا (۴۷/۹۰)، تن (۲۸/۸۱).

۸۴. نفایه: تن (۲۱/۶).

۸۵. نگونسار: اهل خور و خواب و لذات دنیوی (۴۰/۳۵)، بی‌خرد و مرائی (۳۳/۱۲۲)، تن

(۲۸/۸۱).

### ۳- انتساب به اشیاء و عناصر بیجان

در این شیوع غالباً اشیاء و عناصر بیقدر و بی‌اعتبار بکار رفته‌اند که در پنج دسته قابل

تقسیم هستند:

۱. لوازم موسیقی: (بربط، دهل، جلاجل، سرود). ۲. ابزار: (پنگان، غل، لگام بی‌دهانه،

موزه، اسب پارچه‌ای). ۳. اندام قبیح: (عورت). ۴. گیاه: (چنار، خار، خس، خیار و...). ۵.

عناصر طبیعت: (خاک، حجر، شورستان، آب تیره، سنگ، هبا و...).

#### فهرست ۳

۱. اسب پارچه‌ای: عباسیان (۳۲/۹۶).

۲. بت: نکو صورت بی‌علم و شکر:

مرد نکو صورت بی‌علم و شکر سوی حکیمان بحقیقت بتست

(۵/۱۲۴)، پیشوای دینی مخالف او (۳۱/۳۲)، دو خلیفه اول اهل سنت (۷/۱۰۹ تا ۱۱۱).

۳. بربط: ناتوان از استدلال و چون و چرا (۳۶/۹۸).

۴. بید: نادان (۳۵/۱۲)، ناعادل (۴۳/۴۸)، خلق بی‌کردار (۴/۶۶)، مردم بددین (۱۱/۷۰).

۵. پنگان: بدنیت و ناتوان (۴۸/۲۸).

۶. تهی دهل: ناصبی (۲۵/۱۳۵).

۷. جلاجل: حاکم و معدل در بزم شبانگاهی و میگزاری (۳۵/۶۱).

۸. چنار: خلق بی‌کردار (۴/۶۶).

۹. حجر: سفیه:

سخن خوب خردمند پذیرد نه حجر سفها جمله ز مردم به قیاس حجرند

(۳۹/۳۱).

۱۰. حنا: فرد به پیری رسیده (۷۷/۱۲۲).

۱۱. خار: غیر حکیم (۱۲/۱۲۹، ۱/۱۱۴، ۷/۶۶)، بددین (۳۶/۵۴، ۲۴/۱۰۹)، بی‌خرد

(۹/۲، ۴۲/۱۰)، آنکه به ظاهر دین توجه دارد (۵۱/۴۳)، مردم زمانه (۳۶/۷۲).

۱۲. خاک: فرد بی‌خرد و ریاکار (۳۳/۱۲۲).

۱۳. خس: فرد بی خرد و ریاکار (۳۳/۱۲۲)، فرو مایه بی علم (۲۶/۳۶)، آنکه به ظاهر دین توجه دارد (۵۱/۴۳)، جاهل غیر حکیم (۷/۶۶، ۱/۱۱۴، ۱۲/۱۲۹)، مردم زمانه (۳۶/۷۳)، غیر علی (ع) (۱۴/۸۵) بددین (۲۴/۱۰۹).
۱۴. خیار: شخص عدو در برابر ذوالفقار (۴۲/۲۳).
۱۵. زنگی: شب (۳/۱۰۰، ۴/۶۳).
۱۶. ژکال (۳): ناصبی (۳۵/۱۱۶).
۱۷. سراب: جهان (۱/۱۳، ۲۴/۸۶).
۱۸. سرود: غیر علی (ع) (۴۸/۱۰۰).
۱۹. سنگ: ابوبکر (۳۶/۷۴).
۲۰. سنگ خاره: بی عقل (۲/۱۳۹).
۲۱. شورستان: خراسان (۶۳/۱۱۱).
۲۲. عورت: تن بی خرد (۲۲/۱۲۴).
۲۳. غل: غیر شیعه (۴۴/۶۴).
۲۴. قماش: غیر حکیم (۱/۱۱۴، ۱۲/۱۲۹).
۲۵. لگام بیدهانه: پارسای بیدانش:  
چو دانش نداری تو در پارسایی      بسان لگامی بوی بی دهانه  
(۱۸/۲۰).
۲۶. مردار گنده گشته: جاهل (۱۳/۱۰۹).
۲۷. مغیلان: غیر علی (ع) در نقش رهبر (۴۶/۵۹)، جاهل (۵۴/۱۰۸).
۲۸. موزه: غیر علی (ع) در نقش رهبر (۴۸/۵۹).
۲۹. نال: قتیبی (۳۱/۱۱۹)، تن (۳۶/۳۴).
۳۰. هبا: دشمنان او (۵۵/۱۱۴).

#### ۴- انتساب به مطرودان دینی و مذمومان شناخته شده

##### فهرست ۴

۱. ابو لهب: فقیه و امام ناصبی (۳۸/۴۴، ۱۶/۹۶).
۲. دجال: سلطان خراسان (۴۲/۱۵۶)، شب (۱۲/۹۶)، فقیه و امام مخالف او (۳۹/۴۳)، عالم (۱۲/۹۶).
۳. زوبعه (۴): فرد حيله گر و مکار (۴۹/۲۸)، پیشرو عامه (۲۹/۸۷).



۴. سامری: پیشوای ناصبیان:

ناصری ای خر سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری  
(۵/۲۶).

۵. فرعون: فقیه (۲۸/۶۲)، جاهل مقیم خراسان (۳۸/۶۵).

### ۵- تحقیر بزرگان

ناصر خسرو در مواردی از شگردهای تحقیر و «خراب کردن سمبلها» و «تهنگم» نیز استفاده کرده است. یک شیوه در تحقیر، برهنه سازی فرد مورد هجو از شئون اجتماعی وی و از جمله سلب پوشاک از او است، ناصر خسرو این روش را برای هجو «امیر» به کار برده است: (۱۸/۹۵)

میری بود آنکو چو به گرمابه درآید خالی شود از ملک و از جاه و جلالش؟  
در مواردی نیز با کهنه خواندن شعرهای «کسایی» و بیخرد خواندن تلویحی «سقراط»، آنان را مورد تحقیر قرار میدهد. به نظر میرسد هدف ناصر خسرو در این گونه هجو، برتری دادن به همانند مورد نظرش در آن حوزه است؛ آنگاه که کسایی را فرو میکشد یا از ارج سقراط و افلاطون میکاهد، شعر و حکمت خود را والاتر از هنر و خرد آنان معرفی میکند و آنجا که خواندن «زند و پازند» را بیفایده میداند، مخاطب را به پیروی از آموزه‌های «قرآن» تشویق میکند.

### فهرست ۵

۱. افلاطون: حکمت و گشایشهای او را در برابر حکمت و گشایشهای خود ناچیز می‌شمارد (۳۸/۱۲، ۲۴/۱۹، ۴۰/۶۵، ۲۹/۱۲۰، ۲۰/۱۴۰، ۲۳/۱۵۲، ۳۸/۱۵۴، ۱/۲۳۴-۱۳، ۱۱۰/۲۴۲).

۲. سقراط: بیخرد (۱۸/۲۲ و ۲۳ و ۲۴). ۳. قُتبی (۵):

گویی قُتبی مشکل قرآن بگشاده ست تکیه زده‌ای خیره بر آن خشک شده نال  
(۳۱/۱۱۹).

۴. کسایی: ناصر خسرو خود را در سخن برتر از او میداند. (۵۵/۴۵).

۵. هرمس: ناصر خسرو خود را در سخن برتر از او میداند. (۳۹/۲۶).

### نتیجه:

دشنام - بعنوان زیر شاخه هجو- در اشعار ناصر خسرو جایگاه ویژه‌ای دارد. مهمترین شگرد او در دشنام و هجو، نسبت حیوان دادن به مخاطب است و در میان طیف متنوع حیواناتی که ذکر کرده است؛ بیشترین بسامد متعلق به خر، گاو، دیو، ستور و مار است و غالب دشنام و طعن و تحقیرها متوجه مخالفان عقیدتی و عامه شده است. عناصر هجو در اشعار ناصر خسرو عبارتند از: ۱- ویژگیهای باطنی (حرص، جهل و...) ۲- دین و مذهب و اعتقاد (غیرشیعه و کافر و...) ۳- شغل، طبقه و جایگاه اجتماعی (قاضی، فقیه، حاکم و...) ۴- دیگر مظاهر خلقت (خراسان و...).

ناصر خسرو از تحقیر ظاهر و یا زیر سوال بردن شرافت خاندان فرد مورد هجو اجتناب میکند و میتوان ادعا کرد که شعر او عاری از هزل است. در مواردی نیز که از تعبیر کور، کر و مشابه آن استفاده میکند، بیشتر، ویژگی روحی و ذهنی نهفته در این عبارات را در نظر دارد؛ نه آنکه واقعاً فرد هجو شده، چنین نقصی داشته باشد. دلیل تحقیر نکردن ظاهر افراد توسط وی را باید پایبندی ناصر خسرو به دین دانست؛ زیرا او به عنوان فردی متدین، ایراد گرفتن بر خلقت الهی را روا نمیداند. گرچه در مواردی سلامت اخلاقی و پاکی فرد را به مورد تردید و دشنام قرار میدهد؛ اما این موارد در مقایسه با انبوه کلمات و تعبیر وهن آمیز و سخیف دیگر شاعران هجاگوی، انگشت شمار است. این امر نشان دهنده پاکی ذهن و ادب بیان ناصر خسرو در مقایسه با دیگر شاعران هجاگوی است.

### پی نوشتها:

- (۱) در روایات امام جعفر صادق (درگذشته ۱۴۸ ه.ق) از اهل سنت به «عامه» تعبیر شده است و به نظر می‌رسد که منظور ناصر خسرو نیز از «عامه» اهل سنت هستند. (رک: حرّ عاملی، ج ۱۸، باب صفات قاضی، احادیث ۱ و ۲۹ و ۴۲)
- (۲) (شماره قصیده / شماره بیت)
- (۳) ژکال: زغال
- (۴) «نام شیطانی است یا رئیسی از پریان» (محقق، ۱۳۶۸: ۲۹۱)
- (۵) ناصر خسرو در دیوان خود از وی به عنوان مفسر قرآن در نظر عامه یاد می‌کند. (رک: لغتنامه دهخدا، ج ۳۸: ۱۶۴)

فهرست منابع:

۱. بهزادی اندوهجردی، حسین، طنزپردازان ایران، انتشارات دستان، تهران، ۱۳۸۳
۲. جوادی، حسن، تاریخ طنز در ادب فارسی، انتشارات کاروان، تهران، ۱۳۸۴
۳. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۷۵
۴. حلبی، علی اصغر، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، انتشارات پیک، تهران، ۱۳۶۴
۵. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران، ۱۳۷۵
۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، چاپخانه‌ی مجلس، تهران، ۱۳۲۹
۷. ستاری، جلال، عشق صوفیانه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کیمیا فروش، سخن، ۱۳۷۲
۹. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۲
۱۰. صرفی، محمد رضا، ابن رومی و انوری در عرصه‌ی هجویه سرایی، فصلنامه‌ی ادبیات تطبیقی، ش ۱، ۱۳۸۸
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه آقا سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بی تا
۱۲. محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸
۱۳. معلوف، لوئیس، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، نشر ایران، تهران، ۱۳۸۴
۱۴. موسوی گرمارودی، سید علی، دگرخند، نشر قلم، تهران، ۱۳۸۸
۱۵. مینوی، مجتبی - محقق، مهدی، دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۴
۱۶. نیکوبخت، ناصر، هجو در شعر فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰